

تقرير دفتر استاد سيد كاظم مصطفى «زيد عزه العالي» از درس خارج فقه  
استاد سيد كاظم مصطفى؛ 1399/03/24



موضوع: كتاب الطهارة/أحكام النفاس /مسألة 10 دهم از مسائل مربوط به مرأة نفساء و قاعدة مشاركت حيض و نفاس در أحكام

مسألة دهم از مسائل مربوط به مرأة نفساء

مسألة ١٠ : النفساء كالحائض في وجوب الغسل بعد الانقطاع أو بعد العادة أو العشرة في غير ذات العادة ، ووجوب قضاء الصوم دون الصلاة ، وعدم جواز وطئها وطلاقها ومس كتابة القرآن واسم الله وقراءة آيات السجدة ودخول المساجد والمكث فيها ، وكذا في كراهة الوطء بعد الانقطاع وقبل الغسل ، وكذا في كراهة الخضاب وقراءة القرآن ونحو ذلك ، وكذا في استحباب الوضوء في أوقات الصلوات والجلوس في المصلى والاشتغال بذكر الله بقدر الصلاة ، وألحقها بعضهم بالحائض في وجوب الكفارة إذا وطأها ، وهو أحوط ، لكن الأقوى عدمه.<sup>[1]</sup> مسئله شمارسيد طباطبائی يزدي قدس الله نفسه الزكيه میفرمايد النفساء كالحائض في وجوب الغسل بعد الانقطاع أو بعد العادة أو العشرة في غير ذات العادة ، ووجوب قضاء الصوم دون الصلاة ، وعدم جواز وطئها وطلاقها ومس كتابة القرآن واسم الله وقراءة آيات السجدة و..... در اين بحث يك قاعده فقهی هست تحت عنوان قاعده مشاركت الحائض في النفساء الاحكام و گاهی تعبير به مساوات هم می‌شود. درباره اين قاعده كه متن را خوانديم سيد موارد را هم فرمودند. منظور اين است كه حائض و نفساء در احكام در واجبات و محرماتی كه در فقه آمده است نسبت به حائض و نفساء مشترك هستند. فرقی ندارند همان وجوب اجتناب و همان حرمت صلات و همان اجتناب از مس

کتابت قرآن و اسم الله و قرائت آیات سجده و دخول مساجد و غيرها.

قاعده مشارکت احکام بين زن حائض و زن نفساء عنوان بحث ما چه شد؟ قاعده مشارکت حائض و نفساء در احکام؛ اين قاعده است. معنای قاعده چه شد؟ در واجبات و محرمات با هم اشتراك دارند. استثنائاتی هم دارند که بعدا بيان می‌کنیم. اين معنای قاعده. اما ادله قاعده و آراء فقهاء و صاحب نظران درباره ادله قاعده اولاً. اولين دليل يا آخرين دليلی که درباره اثبات اعتبار اين قاعده گفته می‌شود إجماع است. اين مطلب مضافاً بر إجماع در حد یک ارسال مسلم هم گویا دیده می‌شود. قدام

شيخ طائفة قدس الله نفسه الزكية می‌فرماید: حائض النفساء در واجبات و محرمات مساوی هستند؛ به عنوان یک امر مسلم اعلام می‌فرماید. [2] محقق حلی قدس الله نفسه الزكية می‌فرماید: مسئله: و «النفساء» «كالحائض» فيما يحرم عليها و يكره، بعد می‌فرماید: و هو مذهب أهل العلم لا أعلم فيه خلافاً. [3] در این حد با این میزان استحکام؛ آن هم محقق حلی. علامه حلی هم می‌فرماید حکم النفساء حکم الحيض في جميع المحرمات والمكروهات، والخلاف في الكفارة بوطئها، ولا نعلم فيه خلافاً، که حکم حائض حکم نفساست یا حکم نفساء حکم حائض است و لا خلاف فيه. [4] خلاف در این رابطه دیده نشده است. بعد از آن به ترتیب طبقات شهید ثانی قدس الله نفسه الزكية می‌فرماید: عن قول الأصحاب «أن حكم النفساء حكم الحائض» [5] که حکم نفساء حکم حائض است و هو مذهب الاصحاب. با یک استحکام خاصی مطلب را بیان می‌کند. پس از آنکه تا این حد گفته شد که این قاعده یعنی قاعده مشارکت نفساء و حائض در احکام مورد إجماع است که محقق حلی فرمود و علامه حلی فرمود بعد از آن هم شهید ثانی فرمود که این مطلب مذهب الاصحاب. صاحب جواهر قدس الله نفسه الزكية متن شرايع را نقل می‌کند که يحرم و على النفساء ما يحرم على الحائض و لا خلاف فيه. ويحرم على النفساء ما يحرم على الحائض من اللبث في المساجد وقراءة العزائم وغيرهما وكذا ما يندب لها من الوضوء للذكر ونحوه ويكره ويباح لها مما تقدم ذكره سابقاً بلا خلاف أجده فيه كما في التذكرة بل بين أهل العلم كما في المنتهى ، وفي المعتبر انه مذهب أهل العلم لا أعلم فيه خلافاً ، فحكم النفساء حكم الحائض في جميع الأحكام اللازمة للحائض بغير خلاف كما في السرائر وفي الغنية « والنفساء والحائض سواء في جميع الأحكام إلا في حكم واحد ، وهو ان النفساء ليس لأقله حد ، وذلك بدليل الإجماع السالف» [6]

معاصرین

تا می‌رسیم به تاریخ معاصر؛ سید الحکیم قدس الله نفسه الزكية کتاب مستمسک جلد 3 صفحه 461 می‌فرماید النفساء كالحائض إجماعاً. [7] در شرح این مسئله که گفته شد النفساء مثل حائض. می‌فرماید إجماعاً. صریحاً کلمه إجماع را به کار می‌برد. اجماعی که تا عصر اخیر در بیان سید الحکیم که یک فقیه بسیار محقق و مرجع بین المللی شیعه بود در زمان خودش. سید محسن حکیم؛ نه سید باقر حکیم فرزندش؛ که یک عالم معروف سیاسی بود.

نه؛ خود مرحوم محسن حکیم که معاصر بود با سیدنا الاستاد در نجف؛ مرجعیت مال ایشان بود و کرسی کشتی درس؛ مربوط به سیدنا الاستاد بود. سیدالحکیم که مستمسک را خودش نوشته؛ بسیار هم کتاب عالی و خیلی دقیقی هست. شما انشالله در مرحله ای که به طرف اجتهاد بخواهید حرکت کنید مستمسک را باید بخوانید. یکی از پله های سعود برای اجتهاد؛ مسالک هست که شهید ثانی گفته و یکی هم مستمسک هست. ولی افسوس که کامل نیست فقط قسمت عبادات هست معاملات را ندارد. البته معاملات را سید الحکیم یک شرحی دارد به نام نهج الفقاحه. آن را مطالعه کنید خوب است. در هر صورت این نکته های توصیه ای در محضر شما باشد. از محقق حلی و علامه حلی تا شهید و تا سید الحکیم دیدیم که می گویند اجماع. یک محقق که آگاهی به اوضاع فقه و فقها داشته باشد؛ این فقها مخصوصا اجماع معتبر که دیده بشود؛ در مورد اجماع شک و تردیدی به ذهنش وارد نشود. شما اشکال می کنید؛ حالا اشکال شما را بعدا سیدنا الاستاد می گوید که این اجماع؛ اجماع مدرکی است و جوابش هم بلدید که شرح می دهیم انشالله. پس از این اجماع که گفته شد؛ متن کتاب عروه هم بر اساس همین اجماعی که وجود دارد این احکام را مشترکاً بین نفساء و حائض اعلام فرموده است که عنوان بحث این می شود النفساء کالحائض؛ تمام. تنظیر؛ تنظیر کاملی است.

#### دلیل دوم و سوم - سیره متشرعه و نصوص باب -

دلیل اول ما اجماع بود. دلیل دوم و سوم ما سیره متشرعه و در آخر هم نصوص باب است. در سیره متشرعه که مراجعه بشود؛ دیده می شود که در سیره مومنین؛ آنهایی که اهل شرع هستند؛ احکام نفاس با احکام حیض مساوی است. واجبات و محرمات را مساوی انجام می دهد. نفاس را حیض می داند. این در سیره متشرعه امری است که قابل انکار نیست. بحث بسیار ابتدایی می تواند مطلب را برای ما ثابت کند. و در این رابطه بحثی هم وجود ندارد. آقای علیزاده سوالی دارند که سیره متشرعه؛ سیره عقلائیه. جوابش را گرفتید. سیره عقلائیه به معاملات. آفرین که این نکته حداقل اجمالی هم در ذهنتان هست که گفته ایم قلمرو سیره عقلا؛ معاملات هست. اما سیره متشرعه در عبادات زمینه دارد. منافات ندارد؛ سیره که اجماع نیست که منافات با نص داشته باشد. یادتان نرود که سیره با نص منافات ندارد. می تواند دو تا دلیل بیاورد هم سیره است هم نصوص است. سیره مدرکی و غیر مدرکی ندارد. طول و عرضش که طبیعتاً؛ اعتبار نص؛ مقدم هست. ولی ما برای اینکه آخرین دلیل؛ یعنی حسن ختام نصوص را قرار بدهیم به ترتیبی که استدلال کرده اند نصوص را آخر آورده اند؛ ما هم نصوص را در آخر گذاشتیم. سبک استدلال یادتان نرود در استدلال؛ پای فقه؛ ابتداء شهرت و اجماع مطرح می شود. بعد از آن می رویم به سراغ بقیه ادله؛ این سبک است. شاید رمزش این باشد که اول ببینیم زمینه کار تا کجاست؟ شهرت و اجماعی هست یا نه؟ هر حکمی را که عنوان می کنیم در وادی استدلال؛ ابتدا می گویند هو المشهور؟ یا مجمع علیه؛ یا علیه الجماع وانگهی بالنصوص. این ترکیبی است که رمزش را اجمالاً به شما گفتم. این یک سبک شده است. ما الان اجماع را گفتیم. بعد از اجماع سیره را هم که برای شما یادآور شدیم. اجماع و سیره را که گرفتید. الان برویم به مرحله سوم از ادله مان نصوص. درباره این مسئله دو تا نصی اعلام شده است که یک نصش بسیار معروف و مشهور؛ که

گفته می‌شود الحائض کل نفساء. درباره نصوصی که در این رابطه گفته می‌شود؛ حدیث اول مربوط می‌شود به صحیح زرارہ. در این صحیح زرارہ؛ متن روایت: وعن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، وعن علي بن إبراهيم، عن أبيه، وعن محمد بن إسماعيل، عن الفضل بن شاذان جميعا، عن حماد بن عيسى، عن حريز، عن زرارة قال: قلت له: النفساء متى تصلي؟ فقال: تقعد بقدر حيضها وتستظهر بيومين، فإن انقطع الدم وإلا اغتسلت واحتشيت واستثفرت (واستذفرت) وصلت فإن جاز الدم الكرسف تعصبت واغتسلت، ثم صلت الغداة بغسل والظهر والعصر بغسل والمغرب والعشاء بغسل، وإن لم يجز الدم الكرسف صلت بغسل واحد، قلت: والحائض؟ قال: مثل ذلك سواء فإن انقطع عنها الدم وإلا فهي مستحاضة تصنع مثل النفساء سواء ثم تصلي ولا تدع الصلاة على حال، فإن النبي صلى الله عليه وآله قال: الصلاة عماد دينكم. ورواه الشيخ بالاسناد السابق قريبا عن الحسين بن سعيد، عن حماد بن عيسى، عن حريز، عن زرارة، عن أبي جعفر (عبد الله) عليه السلام. أقول: قد صرح بنسبته إلى أبي جعفر عليه السلام في أثناء الاستدلال به لا في محل [8] سند؛ صحیح هست. عن عده من اصحابنا که آن عده اصحابنا یک شیخ کلینی هست که همیشه یک عده اصحابنا معتربند و تعریف شده هستند. اصطلاح کافی هست از شیخ کلینی. عن احمد بن محمد که احمد بن محمد بن عيسى هست از اجلا. و سقاط و عن ابی بن ابراهيم عن أبيه و عن محمد بن اسماعيل دو طریق دارد عن الفضل بن شاذان جميعاً عن حماد بن عيسى که از اصحاب اجماع است. عن حريز عن زرارة؛ که فوق توثيق هست. زرارة قال: قلت له: النفساء متى تصلي؟ فقال: تقعد بقدر حيضها وتستظهر بيومين، فإن انقطع الدم وإلا اغتسلت واحتشيت واستثفرت (واستذفرت) وصلت فإن جاز الدم الكرسف تعصبت واغتسلت، ثم صلت الغداة بغسل والظهر والعصر بغسل والمغرب والعشاء بغسل، وإن لم يجز الدم الكرسف صلت بغسل واحد. که نفسا کارش چیست؟ در نهایت می‌گوید که نفسا مثل همان حائض است. قال: مثل ذلك سواء فإن انقطع عنها الدم وإلا فهي مستحاضة تصنع مثل النفساء سواء ثم تصلي ولا تدع الصلاة على حال، فإن النبي صلى الله عليه وآله قال: الصلاة عماد دينكم . خلاصه مطلب این است. متن را سریع بخوانم؛ فقال تقعد به قدر حيضها و تستظهر و به يومين. تا می‌رسد به اینجا که قلت: والحائض؟ قال: مثل ذلك سواء. نفسا را که گفتیم؛ سوال شد که پس حائض چیست؟ قال: مثل ذلك سواء. این تنزیلی شد؛ حائض را تنظیر کرد به نفسا. حائض مثل همین نفسا است. همین اعمال را انجام می‌دهد. همین تروک را دارد. همین محرّمات را دارد. سند درست است و دلالت هم در این حدی است که فرمود قلت: والحائض؟ قال: مثل ذلك سواء. مثل ذلك فرموده؛ کلمه سواء را هم اضافه کرده. دلالت می‌شود؛ یک دلالت خوب؛ تنظیر کامل و مسئله تا اینجا درست و صحیح. سوال: ...

جواب: نه مضمرة زرارہ هست؛ این را بارها گفتیم شما خودتان استصحاب را خواندید. مضمرة زرارہ را آنجا دیدید که اصلا مضمرة زرارہ مشکل ندارد. قلت و له. مقطوعه نیست. مضمرة است. اگر مقطوعه بود ممکن بود اشکالی داشته باشد. مقطوعه نیست مضمرة است. از حیث سند مشکلی ندارد. دلالت آن را گفتم برایتان؛ دلالت را خوب گوش دادید چه بود؟ این بود که فرمود احکام نفسا را که یک مقدار شرح داد بعد از یک مقدار شرح فرمود

که حائض چیست؟ قال مثل ذلک تمام. بعد از اینکه مثل و ذلک بود؛ دیگر تنظیر کامل است. تمام احکام بیان شده است نسبت به آن احکامی که بیان شد؛ احکام نفسا کامل بیان شد. اگر در احکام فرقی بود در این مقام بیان که تنظیر و تمثیل هم بیان می‌کند؛ قطعا امام می‌فرمود. بنابراین جا؛ جایبست مخصوصا بعد از آن سوال؛ که بیان احکام نفساء را بیان می‌کند. بعد فرمود که حائض چه می‌شود؟ فرمود الحائض مثل و ذلک سواء. اگر یک فرقی داشت؛ مقام بیان است. باید فرق را بیان می‌کرد؛ تمام. دلالتش بسیار مستحکم است. سند این روایت هم درست و سندش صحیحه است. در صحیحه هم که اصلا هیچ اشکالی وجود ندارد. توثیقات محکم...

متن روایت دوم: محمد بن علي بن الحسين في (العلل) عن أبيه، عن محمد بن أبي القاسم، عن محمد بن علي الكوفي، عن عبد الله بن عبد الرحمان الأصم، عن الهيثم بن واقد، عن مقرن، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سأل سلمان (ره) عليا عليه السلام عن رزق الولد في بطن أمه، فقال: إن الله تبارك وتعالى حبس عليه الحيضة فجعلها رزقه في بطن أمه. أقول: يأتي وجهه. [9] این حدیث را شیخ صدوق نقل می‌کند. محمد بن علی بن الحسین فی العلل عن ابيه. صدوق هست از محمد بن ابی بابویه از محمد بن علی بن الحسین بابویه از علی بن حسین ابن بابویه. عن محمد بن علی قاسم؛ که این هم شیخ است و شناخته شده است و خیلی بحث ندارد. عن محمد بن علی کوفی یک مقدار حرف دارد؛ عن عبد الله بن عبد الرحمان الأصم عن الهيثم بن واقد؛ اینها هم خوب باشند؛ عن مقرن عن ابی عبدالله (ع) عن ابی عبد الله عليه السلام قال: سأل سلمان (ره) عليا عليه السلام عن رزق الولد في بطن أمه، فقال: إن الله تبارك وتعالى حبس عليه الحيضة فجعلها رزقه في بطن أمه. این مطلبی که تا حالا برای شما گفته بودیم که گفته می‌شد نفاس؛ حیض محتبس است؛ مدرکش این است. سأل سلمان (ره) عليا عليه السلام عن رزق الولد في بطن أمه، فقال: إن الله تبارك وتعالى حبس عليه الحيضة فجعلها رزقه في بطن أمه. این متن بود و این سند. اما من حیث و سند؛ گفته می‌شود که این سند ضعیف است. ولی این روایت مقبوله است و دلالتش هم معلوم است که گفته است که نفاس حیض محتبس است؛ یعنی خود حیض است دیگر. تنظیر نیست. از تنظیر بالاتر شد. خود حیض شد. خود حیض موضوع است. هر موضوع حکم خودش را دارد. نیاز به چیز دیگری ندارد. استدلال و اعتبارش را گفتیم که این حدیث؛ مقبوله است. روایت مقبوله است.

اشکالات سیدالخواهی به روایت و إجماع اما رسیدیم به بیان سیدنا الاستاد که روی این استدلال اشکال می‌کند. اشکال اول؛ می‌فرماید اجماع؛ اجماع تعبدی نیست. اجماع مدرکی است. اجماع مدرکی اعتبار ندارد. شما در تحقیقاتتان دیدید که اجماع چه بود؟ یک؛ اجماعی که محقق حل می‌گوید؛ اجماع مدرکی نیست. در آن زمان اجماعی بنام اجماع مدرکی وجود نداشت. و بعد هم اجماعا با ضرس قاطع که حکیم می‌گوید؛ اجماع محقق است. بر اساس مسلک امام؛ اجماع که محقق بود؛ ولا. مدرکی هم بود بر فرضی که تعبدی و مدرکی هم بگوییم؛ یک اعتباری که دارد؛ خالی از اعتبار نیست. این را خیلی تاکید دارم که می‌گوییم؛ چون یک چیزی از اینجا افتاده. که می‌گوید مدرکی است و اعتبار کامل نیست یعنی اینکه اعتبار ندارد؛ نه اینگونه نیست؛ اعتبار درجات دارد. اعتبار قطعا دارد. اجماعا؛ یعنی هست.

پس اجماع؛ یک درجه اعتبار قطعا دارد. اجماع کل فقهاست. ثانيا و اما روایات؛ در روایات سیدنا الاستاد اشکال می‌کند هم در روایت اولی و هم در روایت دومی. کتاب تنقیح جلد هشت صفحه 193 اجماع که می‌فرماید مدرکی است. روایات را می‌فرماید که روایت اول؛ سندش درست است. اما دو تا اشکال دارد. اشکال اول این است که فرموده است الحائض مثل النفسا. نگفته است النفسا. پس ممکن است تمامی احکامی که نفسا داشته باشد؛ آن هم داشته باشد. و شاید چیزی بیشتر هم داشته باشد. چون گفته است متن چیست؟ الحائض؛ نفسا را تنظیم نکرده است. حائض را تنظیم کرده است. و دلالت تا اینجا کامل نیست. اشکال دوم این است که بر فرضی که بگوییم این مطلب درست است برمی‌گردد به متن؛ می‌گوییم النفسا کل حائظ درست است. الحائض کل نفساست. النفسا هم کل حائض است. ولی نسبت به آن احکامی که در متن آمده است. در سوال زراره آمده. صلات و صوم و استمتاع و غیرها. نه در سایر احکام؛ نسبت به آن است. مربوط به سوال سائل. پس دلالت این روایت بر مطلوب که نفسا مثل حائض باشد؛ کامل نیست. این اشکال دوم نسبت به روایت اول. اشکال سومی که نسبت به روایت مقرر دارد؛ می‌فرماید که این سند یک مجهول ندارد؛ فی سنده مجاهیل. یا حضرت عباس؛ چند تا مجهول است. خود مقرر اصلا؛ هیچ خبری از توثیق درباره ایشان نیست. و همینطور کوفی؛ توثیقی ندارد. بنابراین این روایت از نظر سند نمی‌شود بهش اعتماد کرد.

بر فرض اگر به ذهن شریفان سپرده باشید هر کجا در بیان ایشان یا تحقیقی مع التنازل آمد؛ یعنی یک دغدغه ای در ذهن خودش است. مع التنازل از سند یعنی دلالت کامل نیست. چرا دلالت کامل نیست؟ برای اینکه در این دلالت آمده است که حیض محتبس است و قضای طفل است. و بعد نگفته است که حیضی که از وضعیت نفاس بیرون آمد حکمش چیست؟ از حکم اصلا تعرضی به میان نیامده است. یک بیان سنخیت است. چیز دیگری نیست. با این دو تا اشکال می‌فرماید که تنظیم کامل که النفسا کل حائض به عنوان یک قاعده کلی قابل التزام نیست. فرمایش ایشان تا اینجا تمام شد. [10]

#### اما تحقیق

در تحقیق عنایت فرمودید اشاره شد؛ اجماع را که گفتیم. اما روایت اول؛ سند که درست بود؛ دلالت را هم طبق فهم گویا سید یزدی و فهم بعضی از ضعفا؛ در صورتی که سائل مضافاً بر بیان احکام نفساء از احکام حائض هم می‌پرسد؛ امام در مقام بیان می‌فرماید مثل و ذلک سواء. در مقام بیان. آن هم بیان؛ دو جور است؛ یک وقت خودش در مقام بیان است یک وقت زراره سوال از خصوصیات دارد. امام می‌فرماید مثل و ذلک سواء. شبهه ای باقی نمی‌ماند که تنظیم در احکام کامل است. و فرمایش ایشان هم بسیار درست است و متین. منتها برخواسته از دقتی است فراتر از آنچه که ظاهر نص به ما اعلام می‌کند و ما مامور به اخذ به ظاهر نص هستیم نه موظف به اخذ به دقت عقل. فرمایش ایشان کاملاً درست؛ اما تا آن حد. بعد برویم فتوای فقهی را ببینیم؛ انشالله برمی‌گردد با هم اینجا تقریباً مساوی می‌شود. این مطلب را که تا اینجا گفتیم؛ بنابراین روایت اول؛ دلالتش؛ لا مذهبی شد. اما روایت دوم؛ روایت دوم را که در سند اشکال داشتند؛ ما مدارکی داریم که این روایت مقبوله

است. مقبوله معنایش چیست؟ این است که یک روایت؛ راویه یعنی یک راوی یا چند راوی توثیق ندارد؛ بلکه تضعیف هم دارد. عیب ندارد؛ لیس کل ضعیف بکاذب. لیس کل فاسق بکاذب. چون در آیه قرآن چه می‌گوید؟ ﴿إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا﴾ [11]. یعنی هر فاسق؛ کاذب نیست. تبیین کنید. ممکن است این کاذب؛ این خبرش صادق باشد؛ صدق بگوید. بنابراین مقبوله چیست؟ راویه‌ها تضعیف دارد یا فرض کنید حداقل توثیق ندارد. مثل این سند. دو سه تا مجهول است. مقرر مجهول است. من که گشتم مجهول بود. متاسفانه متن هم نداشت. ما هم متن داریم برایش. متنی که ما داریم چیست؟ روایت از خود معصوم نقل می‌کند. این متن است دیگر. هر چند ثبت نشده باشد؛ یادتان نرود متن برای یک راوی؛ نقل بلافاصله از معصوم؛ یک متن؛ یک متنی دارد. اما مقبول چه شد؟ روایت راویه‌ها توثیق ندارند؛ اما اصحاب؛ نه تنها عملی به مضمونشان کردند که این را تلقی به قبول می‌کنند. این مطلب پیش اصحاب یک امر قبول شده است. یک امر ثبت شده است. تلقی به قبول. یا ارسال مسلم. این می‌شود مقبوله. مقبوله هم اعتبار دارد؛ بلاشبهتین. حالا چرا اعتبار دارد مقبوله؟ در حقیقت روایت مقبوله مورد عمل اصحاب است. مورد اجماع عملی است. اجماع عملی اصحاب است. این سر اعتبار مقبوله است. دلیل اینکه باید مقبوله بودن را ثابت بکنیم این است. یک؛ کتاب تذکره از علامه حلی قدس الله نفسه الزکیه می‌فرماید که نفسا مثل حائض است برای اینکه دم حیض عن دم الحیض محتبس. [12] مضمون این روایت لطفل انصرافی الی طفل به این مضمون. علامه حلی می‌فرماید. [13] بعد شیخ انصاری قدس الله نفسه الزکیه همین متن را می‌گوید که نفسا مثل حائض است؛ دلیل می‌آورد و حکمها کالحائض فیما یحرم علیها و یجب و یستحب و یکره؛ لآنکه دم حیض احتبس لغذاء الولد. [14] چقدر خوب شد تا اینجا کامل بود؟ نه کامل نبود. کاملش اینجا است. فقیه همدانی می‌فرماید هذا ، مع أنّ عمدة المستند فی المقام ما یفهم من الأخبار ولو بضمیمة بعضها إلی بعض واعتضادها بفهم الأصحاب وفتاویهم [وهو مشاركة الحائض والنفساء فی الأحکام التي منها تبعیة النقاء المتخلل بین أبعاض الدم لطرفیه وعدم کونه طهراً ، مضافاً إلی إجماعهم علی المشاركة ، كما عن جماعة دعواه علی وجه یدل صریح کلامهم علی إرادة عموم المشاركة بحیث یعمّ المقام ، كما یشهد بذلك أنّهم أرسلوا کون النفاس حیضاً محتبساً إرسال المسلمات ، وقضیة ذلك کلّه لیس إلا کون النفاس کالحیض. [15] که ارسال مسلم و فقیه همدانی که قطعاً می‌داند. فقیه همدانی یک مقدار عصرش با عصر محقق خراسانی فرق دارد. از شیخ انصاری متاخر است از محقق خراسانی یک کمی عصرش متقدم است. بین این دو تا علامه هستند و گفته می‌شود که استدلال فقهی را به طور متطور؛ فقیه همدانی بنیان گذاری کرده است. ایشان می‌گوید ارسال المسلمات. وقتی که ارسال مسلمات بشود طبیعتاً سند می‌شود مقبوله. پس از اینکه سند مقبول شد؛ روایت هم که مقبوله شد؛ اعتبارش کامل است. در دلالت که می‌رسیم شهادت ادلین در موضوعات که اگر مدرکی نباشد اعتبار دارد.

### جمع کردن مطلب

برای جمع کردن مطلب؛ دلالت را که سیدنا الاستاد فرمودند؛ کاملاً درست است. هم سیدنا الاستاد اشکال می‌کند و هم سیدنا الحکیم همین دو تا اشکال را به غیر از اجماع درباره



همين دو تا روايت دارند تقريباً. [16] اما جواب؛ جواب روايت اول كه معلوم شد. در روايت دوم سند كه آورده شد درست شد؛ حيض محتبس. سيدنا مي‌فرمايد كه حيض محتبس گفته؛ اما حكم نفاس را نگفته است كه اين حيض محتبس كه بيرون بيايد حكمش چيست؟ اين را نگفته است.

فرمايش ايشان باز هم برخواسته از يك دقت فوق العاده است. بسيار متين است. اما ظاهر؛ فهم اصحاب كه فقيه همداني مي‌گويد؛ ظاهر نص؛ فهم اصحاب اين است كه تنظيم كامل است نه تنظيم. كه بيان عينيت است. بيان موضوع است. مي‌فرمايد كه نفاس؛ حيض محتبس است. حيض محتبس كه بود؛ وقتی كه بيرون آمد؛ خود خون حيض بيرون آمده؛ موضوع براي حكمش است ديگر نيازي به بيان ندارد. تمام احكام بر آن متواتر است. بنابراين با اين شرحي كه داده شد آنچه كه در متن آمده است درست به نظر مي‌رسد. اما استثنائاتي مثل اقل حيض سه روز است؛ نفاس اقلش يك لحظه است؛ و مسائل ديگري كه از فرقه‌اي كه گفته شده است؛ آن فرقه‌ها را امروز مي‌خواستم بگويم كه نشد جلسه آينده. سلامتي اقا امام زمان صلوات ختم كنيد.

- 
- [1] العروة الوثقى، الطباطبائي اليزدي، السيد محمد كاظم، ج 1، ص 273.
  - [2] المبسوط في فقه الإمامية، الشيخ الطوسي، ج 1، ص 69.
  - [3] المعتبر في شرح المختصر، المحقق الحلي، ج 1، ص 257.
  - [4] تذكرة الفقهاء، العلامة الحلي، ج 1، ص 332.
  - [5] مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، الشهيد الثاني، ج 1، ص 77.
  - [6] جواهر الكلام، النجفي الجواهري، الشيخ محمد حسن، ج 3، ص 398.
  - [7] مستمسك العروة الوثقى، الحكيم، السيد محسن، ج 3، ص 461.
  - [8] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج 2، ص 605، أبواب الاستحاضة . أقسامها وجملته من أحكامها، باب 1، ح 5، ط الإسلامية.
  - [9] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج 2، ص 579، أبواب الحيض. باب جواز اجتماع الحيض مع الحمل، باب 30، ح 13، ط الإسلامية.
  - [10] التنقيح في شرح العروة الوثقى، الخوئي، السيد أبوالقاسم - الشيخ ميرزا علي الغروي، ج 8، ص 193.
  - [11] حجرات/سوره 49، آيه 6.
  - [12] المعتبر في شرح المختصر، المحقق الحلي، ج 1، ص 257.
  - [13] المعتبر في شرح المختصر، المحقق الحلي، ج 1، ص 253.
  - [14] كتاب الطهارة، الشيخ مرتضى الأنصاري، ج 4، ص 161.
  - [15] مصباح الفقيه، الهمداني، آقا رضا، ج 4، ص 407.
  - [16] مستمسك العروة الوثقى، الحكيم، السيد محسن، ج 3، ص 461.